

## **China's New Silk Road and its impact on Iran's economic growth and political development**

Seyed Khodayar Mortazavi Asl<sup>1</sup>  
Mehdi Khorsand LieChak<sup>2</sup>

### **Abstract**

In recent years, political economy for the development of countries has been considered by many economists and political science theorists. Studies show that economic growth is directly related to political development. Regional and transregional institutionalism is one of the paths of economic development for emerging and developing countries. While political freedom is recognized as an important potential for economic growth, the impact of international economic development on a country's political development requires more careful consideration. The main research question is What effect does Iran's accession to the Chinese Silk Road project have on the economic and political development of the Islamic Republic of Iran? In this article, while examining the active role of a country in international projects, the effect of Iran joining the "New Silk Road" super project, which connects the economies of more than 60 countries through transit routes, on our country's political development was examined. Based on the defined indicators, it was concluded that regional institutionalism provides the ground for economic growth and then political development. This research is conducted according to the theoretical framework of neoliberal institutionalism and using library studies.

**Keywords: Political Development, Iran, Economic Growth, The New Silk Road, Institutionalism.**

---

<sup>1</sup> Assistant Professor of Political Science, Islamic Azad University-South Branch, Tehran, Iran. [Kh.mortazavi@azad.ac.ir](mailto:Kh.mortazavi@azad.ac.ir)

<sup>2</sup> Ph.D student of Political Science, Islamic Azad University-South Branch, Tehran, Iran. [Khorsand.mehdi65@gmail.com](mailto:Khorsand.mehdi65@gmail.com)

## راه جدید ابریشم چین و تأثیر آن بر رشد اقتصادی و توسعه سیاسی ایران

سیدخدایار مرتضوی اصل<sup>۱</sup>

مهدی خورسند لیه‌چاک<sup>۲</sup>

### چکیده

در سال‌های اخیر اقتصاد سیاسی برای توسعه کشورها، مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی قرار گرفته است. مطالعات انجام‌شده بیانگر این است که رشد اقتصادی با توسعه سیاسی رابطه‌ای مستقیم دارند. نهادگرایی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای یکی از مسیرهای توسعه اقتصادی برای کشورهای نوظهور و درحال توسعه است. درحالی‌که آزادی سیاسی به‌عنوان پتانسیلی مهم برای رشد اقتصادی شناخته می‌شوند، اما تأثیر توسعه اقتصادی بین‌المللی بر توسعه سیاسی یک کشور مستلزم بررسی دقیق‌تری است. سوال اصلی این است که پیوستن ایران به ابرپروژه راه جدید ابریشم چین چه تأثیری بر توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ در این مقاله، ضمن بررسی نقش بازیگری فعال یک کشور در پروژه‌های بین‌المللی، اثر پیوستن کشور ایران به ابر پروژه «راه جدید ابریشم» که اقتصاد بیش از ۶۰ کشور دنیا را از طریق مسیرهای ترانزیتی به هم پیوند می‌زند، بر توسعه سیاسی کشورمان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر اساس شاخص‌های تعریف‌شده، این نتیجه حاصل آمد که با نهادگرایی منطقه‌ای زمینه رشد اقتصادی و سپس توسعه سیاسی فراهم می‌شود. این پژوهش طبق چارچوب نظری نهادگرایی نولیبرال و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** توسعه سیاسی، ایران، رشد اقتصادی، راه جدید ابریشم، نهادگرایی.

<sup>۱</sup> استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران. ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

## مقدمه

امروزه دستیابی به رشد اقتصادی به یک مطالبه ملی تبدیل شده است، در حالی که برخی پژوهشگران معتقدند که رشد اقتصادی لزوماً توأم با عدالت نیست، برخی دیگر نیز معتقدند که حل مسائلی نظیر عدالت اجتماعی در گرو رشد اقتصادی است. از این رو، شناخت عوامل و مسائلی که زمینه رشد اقتصادی و در پی آن توسعه سیاسی را فراهم می‌آورند حائز اهمیت است. یکی از مسائلی که در زمینه رشد اقتصادی و آماده‌سازی زمینه توسعه اقتصادی کمتر به آن توجه می‌شود بستر سیاسی فعالیت‌های اقتصادی جامعه است که همیشه آن را ثابت در نظر می‌گرفتند، در صورتی که این متغیر می‌تواند از جهات متعددی بر پیکره جامعه تأثیر گذاشته و رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. البته این رابطه دوسویه بوده و از سوی دیگر به نظر می‌رسد که بی‌ثباتی اقتصادی می‌تواند از طریق کانال‌های متعددی بر توسعه سیاسی تأثیر گذارد. بی‌ثباتی سیاسی یا تزلزل دولت و حکومت می‌تواند به منزله بی‌ثباتی برنامه‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات اقتصادی تلقی شده و در این شرایط فعالان اقتصادی چشم‌انداز روشنی در مقابل خود مشاهده نمی‌کنند و این مسئله می‌تواند به توقف سرمایه‌گذاری یا خروج سرمایه‌گذار از بازار منجر گردد.

همچنین، بی‌ثباتی اقتصادی می‌تواند بر رفتار دولت تأثیر بگذارد و اولویت‌های سیاسی و اقتصادی را جایگزین یکدیگر کند. تزلزل دولت و همچنین افت شاخص‌های سیاسی و اقتصادی می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های نظامی، انتظامی و امنیتی گردد، بخش‌های دیگر را با محدودیت منابع مواجه سازد و به رشد اقتصادی و در نهایت به توسعه سیاسی و اقتصادی لطمه وارد سازد (Vargas-Hernández, 2002: 181). از طرفی، بعد از جنگ جهانی دوم، مسئله توسعه کشورهای عقب‌افتاده یا توسعه‌نیافته که جهان سوم نامیده می‌شدند مورد توجه و تأکید سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و البته کشورهای توسعه‌یافته قرار گرفت. از آن زمان تاکنون این کشورها با تلاش زیاد به دنبال دستیابی به اهداف توسعه ملی بوده‌اند؛ ولی در این میان تعدادی معدود از این کشورها توانسته‌اند خود را از جرگه کشورهای

توسعه‌نیافته خارج کنند و به توسعه مناسب و قابل قبول دست یابند و بیشتر کشورهای در حال توسعه همچنان در سطوح پایین توسعه باقی مانده‌اند. محققان عوامل مشترک ناتوانی کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به توسعه را در بی‌ثباتی، اعم از جنگ داخلی و خارجی، بی‌ثباتی حکومت، انقلاب و کودتا، منازعه بین نخبگان، شورش‌های داخلی، بی‌ثباتی در مدیریت و تزلزل در استراتژی و سیاست‌های توسعه و همچنین عجین نشدن در طرح‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی ذکر کرده‌اند (زارع شاهی، ۱۳۷۹: ۱۳). در این راستا، می‌توان جمهوری اسلامی ایران را مثال زد. ایران که در نیمه اول ۱۰۰ سال گذشته محل تاراج منابع از سوی ابرقدرت‌های شرق و غرب بوده و در طول سال‌های پس از انقلاب هم به دلیل نگاه ایدئولوژیک خاص خود به اصول حاکم بر نظام بین‌الملل، در هیچ ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثری حضور فعال ندارد، هزینه این عدم حضور خود در صحنه روابط بین‌الملل را به‌تنهایی می‌پردازد و همین موضوع باعث شده، کشورهای متخاصم علیه ایران به راحتی ایران را تحریم کنند بدون اینکه این تحریم هزینه‌ای برای آن‌ها داشته باشد. تحریم‌ها علی‌رغم ماهیت اقتصادی، تبعات داخلی و سیاسی بسیاری دارد و عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی، نارضایتی مدنی و اعتراضات مردمی نسبت به نظام حاکم را در پی داشته و خواهد داشت.

این پژوهش که به روش کاربردی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده به دنبال پاسخ به این پرسش است که پیوستن ایران به ابرپروژه راه جدید ابریشم<sup>۱</sup> چین چه تأثیری بر توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه مقاله این است که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک منحصربفرد ایران به لحاظ امن‌ترین، کوتاهترین و به‌صرفه‌ترین مسیر ترانزیتی برای اتصال کشورهای شمال ایران به جنوب و آب‌های آزاد و شرق، حضور ایران در ابرپروژه «راه جدید ابریشم»، موجب پیوند اقتصاد ایران با همسایگان و شصت کشور دیگر دنیا شده و با درهم‌تنیدگی اقتصادی منطقه و بین‌المللی نه تنها هزینه تحریم‌های اقتصادی

<sup>1</sup> NEW SILK ROAD (one belt, one road)

برای کشورهای متخاصم علیه ایران افزایش می‌یابد بلکه کاهش سطح تحریم‌ها و جذب سرمایه‌گذاری موجب گشایش اقتصادی و به تبع توسعه سیاسی می‌شود. از همین رو، مقاله ابتدا سعی خواهد کرد به بررسی چارچوب نظری «نهادگرایی نولیبرال»<sup>۱</sup> و ویژگی‌های آن پرداخته و تکیه بر ظرفیت این دیدگاه، مسئله حضور ایران در ائتلاف‌های اقتصادی منطقه و همچنین طرح‌های بزرگ اقتصادی بین‌المللی زمینه توسعه سیاسی را به‌طور دقیق‌تر و روشمند بررسی کند.

### چارچوب نظری

نهادگرایی نولیبرال دربرگیرنده دو طیف از نظریه نظام‌ها است. نظریه بازی‌ها به‌نظام و نظریه کارکردی نظام. با این وجود، نظریه نظام‌ها توسط نولیبرال‌ها تعدیل و اصلاح شده است. درحالی‌که نظریه پردازان اولیه نظام‌ها بر وابستگی متقابل و اهمیت بازیگران غیردولتی تأکید می‌کردند، نظریه پردازان نولیبرال بر کشورها به‌عنوان بازیگران یکپارچه و عاقل تأکید می‌کنند (غم پرور، ۱۳۹۳: ۳). اگرچه نولیبرال‌ها اذعان دارند که نهادها و نظام‌های بین‌المللی از طریق قواعد، اصول و فرایندهای تصمیم‌گیری بر سیاست‌ها و رفتارهای کشورهای تأثیر می‌گذارند، اما اظهار می‌دارند که این رفتارهای هنجاری کاملاً با تعقیب منافع ملی سازگارند؛ بنابراین نظریه نهادگرایی نولیبرال، رویکردی کارکردی نسبت به نظام‌های بین‌المللی دارد و سعی می‌کند تأسیس و رشد نهادها را با توجه به کارکردی که آن‌ها در نظام بین‌الملل دارند توضیح دهد.

این نظریه تلاش می‌کند با استفاده از اصول و پیش‌فرض‌های نواقح‌گرایی، میزان و درجه نهادینگی در سطح بین‌المللی را توضیح دهد. به علت اینکه نهادگرایی نولیبرال، کشورها را مهم‌ترین بازیگران در نظام بین‌الملل می‌داند، بنابراین نهادهای بین‌المللی را به‌صورت پدیده‌های سیاسی در نظر می‌گیرد که اهداف و منافع بازیگران قدرتمند را تأمین می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۸۰). در این دیدگاه، نهادهای بین‌المللی استقلال و حاکمیت

<sup>1</sup> Neoliberal institutionalism

حکومت‌های ملی را به چالش نمی‌طلبد و دولت-ملت‌های موجود را تحت انقیاد خود در نمی‌آورد. در حقیقت، این نظریه نهادهای بین‌المللی را توافق‌های مفید و سودمندی بین کشورهای دارای حاکمیت می‌داند که نتایج همکاری را به‌وسیله کاهش بی‌اعتمادی و تثبیت انتظارات متقابل از طریق ایجاد استانداردهای مشترک و نظارت بر انجام تعهدات بین‌المللی، تسهیل می‌کنند.

نهادگرایان نو لیبرال در تجزیه و تحلیل چگونگی تأثیرگذاری نهادهای بین‌المللی بر رفتار و ساختار داخلی کشورها، بر شکست‌ها و ناکامی‌های بازار یا عدم درک منفعت متقابل از همکاری تأکید کرده و توضیح می‌دهند که چگونه نهادها قادرند به بازیگران مستقل کمک کنند تا بر این ناکامی‌ها از طریق تهیه اطلاعات و کاهش هزینه‌های مبادله و تعامل، فائق آیند. به‌طور دقیق‌تر، نهادها قادرند اثرات و پیامدهای بی‌نظمی را تعدیل کرده و به این وسیله به کشورها کمک کنند تا مشکلات اقدام جمعی را از طریق کاهش سطح فریبکاری و افزایش میزان رعایت قواعد و مقررات، حل کنند. نهادها این وظیفه را با تهیه اطلاعات بیشتر برای اعضا، کاهش هزینه‌های نظارت بر انجام تعهدات و تسهیل مجازات فریبکاران و ناقضان همکاری، انجام می‌دهند. نهادها، کشورها را قادر می‌سازند تا منافع و مخارج اقدامات را به‌طور دقیق‌تری محاسبه کنند. آن‌ها به کشورها کمک می‌کنند تا از یکدیگر مراقبت کرده و معلوم کنند که آیا اقدامات شرکا بر استانداردها و قواعد و مقررات نهادها منطبق هست یا خیر؟ (Hooghe & Marks, 2006: 247) نهادها، از طریق جلوگیری از فریبکاری و «سواری رایگان» به کشورها امکان دستیابی به اطلاعات ضروری برای اجرای موافقت‌نامه‌ها در چارچوب روابط خارجی‌شان را می‌دهند. در حقیقت نهادگرایی نو لیبرال، توضیح علل و عوامل رفتار همکاری و شرایطی است که همکاری را تسهیل می‌کند (ابراهیمی فر، ۱۳۹۴: ۱۷).

رویکرد نهادی، یکی از عوامل مؤثر بر دولت‌های توسعه‌گراست. شاید تا پیش از مطرح شدن نظریه نهادگرایی نو لیبرال، مدل توسعه اقتصادی کشورها باید از الگوی خاصی تبعیت

می‌کرد اما پیشرفت کشورهای تازه صنعتی شده در جنوب شرق آسیا همچون چین، در قالب نظریه‌های مرسوم قابل توضیح و تبیین نیست. چینی‌ها علی‌رغم داشتن نظام سیاسی کمونیستی، با رویکرد نهادگرایی توسعه اقتصادی یافته‌اند. استفاده از تجربه چین و بسیاری از دیگر کشورها نشان می‌دهد، نهادگرایی منطقه‌ای و بین‌المللی و گره زدن اقتصاد کشورها به یکدیگر، زمینه توسعه اقتصادی را فراهم می‌سازد و توسعه اقتصادی یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های نیل به توسعه سیاسی در کشورهای دنیا بوده است. در همین رابطه و با توجه به اینکه ابر پروژه راه جدید ابریشم دریکی از مسیرهای اصلی خود از ایران می‌گذرد، می‌توان از این پروژه به‌عنوان یکی از فرصت‌های نهادگرایی ایران استفاده کرد تا با گره زدن اقتصاد ایران به ۶۰ کشور حاضر در این پروژه، ضمن توسعه اقتصادی، زمینه توسعه سیاسی کشور نیز فراهم آید.

### توسعه سیاسی

واژه توسعه سیاسی از دو کلمه توسعه و سیاست تشکیل شده است. توسعه<sup>۱</sup> یعنی بهبود، رشد و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی. (سیف زاده، ۱۳۸۶: ۷۹) یکی از معانی سیاست<sup>۲</sup> تدابیری است که حکومت به‌منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کند و به دو جزء تقسیم می‌شود: سیاست داخلی و سیاست خارجی. مناسبات بین طبقات و بین مردم در داخل یک کشور، جزئی از سیاست داخلی و روابط بین دولت‌ها در عرصه جهانی، جزئی از سیاست خارجی شمرده می‌شود (آقا بخشی و افشاری، ۱۳۷۹: ۱۰۴). توسعه سیاسی<sup>۳</sup> به دلیل چندبعدی بودن جوامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح یک جامعه است (قوام، ۱۳۷۱: ۱۱). رونالد چیلکوت<sup>۴</sup> معتقد است نظریات توسعه سیاسی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: الف) دسته‌ای توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می‌دانند، ب) دسته‌ای دیگر بر

1 Development

2 Politics

3 Political development

4 Ronald H. Chilcot

تغییر و توسعه سیاسی متمرکزند و ج) دسته سوم به تجزیه و تحلیل بحران‌ها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی پرداخته‌اند (Chilcot, 2000:113-114). بایندر نیز معتقد است که اگر کشوری بخواهد به رشد و توسعه برسد، باید پنج بحران را پشت سر بگذارد: «بحران هویت، بحران مشارکت، بحران نفوذ، بحران مشروعیت و بحران توزیع» (سیف زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۳). هانتینگتون هم مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند و زمینه توسعه سیاسی از طریق اقدامات دولت‌ها برای توسعه اقتصادی فراهم می‌شود. (Hantington, 1987: 31). لوسین پای نیز توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند (Lucian, 1974: 211). همچنین، به نظر گابریل آلموند ریشه اصلی هدایت‌گری و نیروی محرکه اساسی توسعه سیاسی را می‌توان در محیط بین‌المللی و یا در جامعه داخلی و یا در میان برگزیدگان سیاسی داخل نظام بین‌المللی پیدا نمود (Almond, 1966: 28).

لوسین پای و گابریل آلموند بر برابری و مشارکت سیاسی و فعالانه مردمی و افزایش توان نظام جهت پاسخگویی به تقاضاها تأکید دارند. این دو معتقدند توسعه اقتصادی، باعث شکل‌گیری لایه‌های میانی با انتظارات جدیدی می‌شود، که این لایه جدید اجتماعی را طبقه متوسط جدید می‌نامند. اعضای این طبقه عمدتاً تحصیل کرده، شهرنشین و امروزی هستند که به تدریج خواهان مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند. اما مشکل از آنجا شروع می‌شود که به دلیل فقدان توسعه سیاسی مناسب در این جوامع، نهادهای سیاسی و اجتماعی مستقل از حکومت مانند احزاب، مطبوعات و... که بتوانند انتظارات سیاسی طبقه جدید را پاسخ دهند وجود ندارند. در نتیجه مطالبات این طبقه برآورده نمی‌شود و به تدریج میان آنچه هانتینگتون «توسعه اقتصادی» از یکسو و «توسعه سیاسی» از سوی دیگر می‌نامد،



شکاف عمیقی رخ می‌دهد که نتیجه عملی آن توسعه نامتوازن و آنگاه ظهور انواع بی‌ثباتی‌ها مانند انقلاب، شورش، کودتا، جنبش‌های دانشجویی و بحران‌های فراینده است (جمشیدی و محجوب، ۱۳۹۷: ۶). بنابراین، رشد مؤلفه‌های اقتصادی یکی از راه‌های رسیدن به توسعه سیاسی یا حداقل قرار گرفتن در مسیر توسعه سیاسی است و در صورتی که این دو به‌طور متوازن شکل بگیرند و دوشادوش هم به‌پیش روند منجر به توسعه پایدار در یک کشور می‌شود.

### تأثیرات رشد اقتصادی بر مشارکت مدنی

بررسی آثار مربوط به توسعه سیاسی نشان می‌دهد که اکثر پژوهشگران عملاً میزان دموکراسی را معادل سطح توسعه سیاسی می‌دانند. از توسعه سیاسی فرصت برابر برای دسترسی به مواضع سیاسی و اداری بالا، شامل حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی استفاده می‌شود. در غرب ابتدا توسعه اقتصادی در چارچوب سیستم سرمایه‌داری به وقوع پیوست و سپس به تدریج پس از برطرف ساختن موانع موجود برای ادامه روند آثار توسعه سیاسی و اجتماعی نمایان شد (مهدی‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۷۹). میان رشد اقتصادی و ساختار سیاسی، رابطه متقابلی وجود دارد. به‌طوری‌که دوام هر ساختار سیاسی، به رشد و توسعه و کیفیت سیاست‌های اقتصادی دولت وابسته است و البته عملکرد اقتصاد نیز چه در مرحله تدوین سیاست‌های اقتصادی و چه در مرحله اجرا، به ماهیت ساختار سیاسی کشور وابسته است. (حیدری و همکاران، ۱۳۹۲: ۲). متفکرانی مانند رابرت دال<sup>۱</sup> معتقدند، در بلندمدت رشد اقتصادی به نفع دموکراسی است. رشد اقتصادی، موجب از بین رفتن فقر شدید و بهبود سطح زندگی می‌شود که به کاهش تضادهای اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد.

از سوی دیگر، نظریه پردازان توسعه‌یافتگی، پیوندی وثیق میان توسعه اجتماعی - اقتصادی و میزان مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی خویش می‌بینند. مدعای متأخرتر در نظریه توسعه‌یافتگی آن است که مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی یک جامعه مثل افزایش اشتغال،

<sup>1</sup> Robert A. Dahl

علاوه بر آنکه فی نفسه تقویت کننده مشارکت سیاسی اند، به نحو غیر مستقیم از طریق برخی هم‌افزایی‌ها و نیز به واسطه تغییر ترکیب طبقاتی جامعه به نفع طبقات متوسط، موجب تقویت مشارکت انتخاباتی می‌شوند. (معمار، ۱۳۸۷: ۲). بنابراین، تعاملاتی که موجب پیشرفت اقتصادی کشور و تقویت مؤلفه‌هایی چون افزایش اشتغال و درآمد سرانه می‌گردد، زمینه توسعه سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی و حضور مردم در پای صندوق‌های رأی را فراهم خواهد کرد.

### رشد اقتصادی با تکیه بر همگرایی منطقه‌ای

بر اساس آنچه گفته شد، رشد و توسعه اقتصادی تأثیر مستقیم بر توسعه سیاسی دارد و کشورهایی که مسیر توسعه اقتصادی را دنبال می‌کنند، راه رسیدن به توسعه سیاسی برای آن‌ها هموارتر است. تجارت خارجی یکی از شاخصه‌های اصلی تأثیرگذار بر رشد اقتصادی کشورها و به تبع اثری مثبت و معنی‌دار بر سطح دموکراسی (توسعه سیاسی) در کشورها دارد. تجارت بین کشورها از عواملی است که می‌تواند بر سطح دموکراسی کشورها تأثیرگذار باشد. در چند دهه اخیر به دلیل اثر مثبت تجارت بر تسریع دموکراسی و همگرایی‌های منطقه‌ای، پیمان‌ها و گفت‌وگوهای تجاری بین کشورها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. ایران در هیچ پیمان اقتصادی مؤثر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای عضو نبوده و نتوانسته از ظرفیت‌های اقتصادی خود برای همگرایی منطقه‌ای و بین‌المللی بهره‌گیرد تا از این طریق، زمینه توسعه سیاسی را برای خود هموار کند.

امروزه همگرایی منطقه‌ای با توجه به عامل جغرافیا مورد توجه اکثریت کشورهای جهان قرار گرفته است. با توجه به طرح موضوع جهانی‌شدن اقتصاد و ضرورت همگرایی بیشتر سیاسی و اقتصادی بین کشورهای یک منطقه جغرافیایی، کمتر کشوری را در دنیا می‌توان یافت که برای توسعه خود به همگرایی منطقه‌ای توجه نداشته باشد. کشورها اگر در یک گروه منطقه‌ای قرار گیرند بهتر می‌توانند منافع منطقه و کشور خود را تأمین کنند و ضعف‌ها و نقصان‌های خود را برطرف نمایند. منطقه‌گرایی در حوزه جغرافیایی اروپا، الگوی نسبتاً

موفقی را به جهانیان ارائه کرد که به دنبال آن مناطق دیگر کره خاکی از این الگو پیروی کردند. «نفتا» در آمریکای شمالی، «مرکوسور»<sup>۲</sup> در آمریکای لاتین، «آسه آن»<sup>۳</sup> در جنوب شرق آسیا، «سارک»<sup>۴</sup> در جنوب آسیا و چندین سازمان منطقه‌ای دیگر همه نشان از علاقه کشورهای یک منطقه برای همگرایی بیشتر دارد (فرجی راد، ۱۳۸۳: ۲).

در شرایط کنونی، منطقه‌گرایی مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصاد ملی ایران و ادغام آن در اقتصاد جهانی است. این راهی است که بسیاری از کشورهای دنیا دنبال می‌کنند و به همین دلیل است که تاکنون حدود ۲۵۰ نوع موافقت‌نامه همکاری‌های منطقه‌ای و چندجانبه بین کشورها منعقد شده و این دائماً در حال افزایش است. در قالب این توافقنامه‌ها، کشورها برای یکدیگر تعرفه صفر یا تعرفه ترجیحی قائل هستند، مانند تعرفه ترجیحی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا که از دو سال گذشته روند اجرایی آن آغاز شده است. از بعد اقتصادی، منطقه‌گرایی فرایندی است که از طریق ایجاد منطقه تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی بین دولت‌ها و به منظور آزادسازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه آغاز می‌شود. در واقع، توسعه منطقه‌گرایی یکی از اشکال کلیدی آزادسازی تجاری است که در مراحل پیشرفته از همکاری تجاری به همکاری اقتصادی و پولی و سپس به همگرایی سیاسی و امنیتی منتج می‌شود (زارعی، ۱۳۹۴: ۴).

### ایران در مسیر منطقه‌گرایی

تجربه منطقه‌گرایی ایران به دلیل عدم توجه به زیرساخت‌ها و ماهیت منطقه‌گرایی، اقدامات ناکافی ناکام مانده است. ایجاد اکو (ECO)<sup>۵</sup> و عضویت در سازمان همکاری اسلامی که دستاورد چندانی برای ایران نداشته، مؤید این ادعا است. هرچند شاید ایران در حوزه تجارت خارجی به دلیل تحریم‌ها نتوانسته باشد تنوع زیاد و مزیت نسبی برای دیگر کشورها ایجاد

<sup>1</sup> Naphtha

<sup>2</sup> Mercosur

<sup>3</sup> ASEAN

<sup>4</sup> SAARC

<sup>5</sup> Economic Cooperation Organization

کند و تجارتش تک‌محصولی و متکی به نفت باشد اما یک مزیت نسبی بی‌نظیر یعنی ژئوپلیتیک منحصر به فرد می‌تواند زمینه نهادگرایی و حضور ایران در نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین پروژه‌های ترانزیتی کلان جهانی مانند ابر پروژه راه جدید ابریشم (یک کمربند-یک راه) را فراهم کند تا از این طریق هم اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای استفاده‌کننده از ژئوپلیتیک ایران گره بخورد و هم منافع اقتصادی-سیاسی زیادی به کشور برسد. مزیت‌های ترانزیتی ژئوپلیتیک ایران آن قدر مهم و به صرفه است که بسیاری از کشورهای دنیا من جمله چین، با پذیرش ریسک تحریم‌های آمریکا حاضر شده ژئوپلیتیک ایران را برای مسیر اصلی ابر پروژه راه جدید ابریشم برگزینند. با رویکرد ژئوپلیتیک، می‌توان گفت حضور فعال ایران در مناطق جغرافیایی مختلف جهان تا جایی که با اهداف اقتصادی، سیاسی امنیتی و راهبردی ایران هماهنگ باشد به نفع یک قدرت در حال رشد و منطقه‌ای مانند ایران است که بتواند از پتانسیل‌های مناطق پیرامونش برای بهره‌برداری و ارتقای منزلت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود بهره لازم را ببرد و حمایت کشورهای منطقه‌ای را در عرصه بین‌المللی به منظور ایجاد توازن و تعادل در برابر قدرت‌های برتر که برای انزوای ایران تلاش می‌کنند به دست آورد (بزرگر، ۱۳۸۸: ۳۵).

از سوی دیگر، در سال‌های اخیر و به دلیل رقابت دو قدرت بزرگ (چین و آمریکا) بر سر جایگاه هژمونیک دنیا، مناطق دارای انرژی فسیلی و مسیرهای انتقال آن منطبق بر مناطق استراتژیک جهان در سده بیست و یک هستند. به همین دلیل قدرت‌های بزرگ به منظور به دست آوردن تضمین‌های لازم برای جریان نفت و گاز مورد نیاز خود و هم‌پیمانانش تلاش‌های فراوانی را برای اعمال نفوذ بیشتر بر منابع نفت و گاز خلیج فارس و اخیراً هم در دریای خزر آغاز کرده‌اند که دارای ابعاد گوناگون نظامی، اقتصادی و سیاسی است. جدا از این، رویه دیگر کنش‌ها و واکنش‌های جاری در سیاست‌های ایالات متحده و چین برای افزایش نفوذ بر منابع نفت و گازی است که نیازهای انرژی رقبای جهانی و منطقه‌ای این کشور را در آسیا-پاسیفیک (حاشیه اقیانوس آرام) و حتی اتحادیه اروپا تأمین می‌کند. این

امر در واقع پیگیری سیاست‌های اوراسیایی این کشورها برای مدیریت جهان در قرن بیست و یکم به شیوه‌ای است که منافع ایالات متحده و چین تضمین می‌شود (اخباری، ۱۳۹۰: ۶). به دلیل ناامنی‌ها در افغانستان و عراق و درگیری امارات و عربستان با حوثی‌ها در یمن، همچنان جغرافیای ایران به‌عنوان تنها کشور امن منطقه غرب آسیا، موقعیت ممتازی دارد. همچنین آغاز فرایند دائمی شدن عضویت ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای که در اجلاس این سازمان در ۲۶ شهریور ۱۴۰۰ به تأیید همه اعضای این سازمان رسید، می‌تواند زمینه تثبیت جغرافیای ایران در مسیر این پروژه عظیم بین‌المللی را فراهم کند. از سوی دیگر، قرار گرفتن در مسیر کریدورهای شمال-جنوب و در نتیجه برقراری ارتباط ترانزیتی کشورهای روسیه، اروپای شرقی، مرکزی، شمالی، آسیای میانه و قفقاز از یک سو و آسیای جنوبی، جنوب شرقی، خاور دور، اقیانوسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌عنوان یک مزیت برجسته برای ایران قلمداد می‌شود. همچنین به دلیل کوتاهی مسیر در کریدور شمال-جنوب و تجهیز امکانات و زیرساخت‌ها و فراهم آوردن تسهیلات گسترده در بخش‌های مختلف حمل‌ونقل، مسیر ایران از جذابیت‌های فراوانی برای ترانزیت کالا برخوردار است. بنادر شهید رجائی، امیرآباد و بندرانزلی از جایگاه ویژه‌ای در مسیر ترانزیتی کریدور شمال-جنوب برخوردار بوده و همچنین ارتباط ترانزیتی افغانستان و آسیای میانه از طریق محور ترانزیتی شرق کشور (چابهار-میلک) در دسترس است (عبدی، ۱۳۹۷: ۱۱).

### **ابر پروژه راه جدید ابریشم و توسعه اقتصادی ایران**

امروز آسیا به‌عنوان یک قاره پهناور با تحولات جدیدی روبه‌رو است و بازیگران مختلفی طرح‌هایی را در راستای تأمین اهداف خود در مناطق مختلف آن ارائه داده‌اند. چین یکی از این بازیگران نوظهور است که برای تبدیل شدن به قدرت جهانی طرح احیای جاده ابریشم را مطرح نموده است. این جاده یکی از ابتکارهای اساسی سیاست خارجی چین برای گسترش حوزه نفوذ و تأثیرگذاری خود به دیگر مناطق است. این طرح که تقریباً بیش از ۶۰ کشور دنیا با ۴,۴ میلیارد نفر (۶۵ درصد از جمعیت جهان) و ۲۱ تریلیون دلار از تولید ناخالص

جهانی را در برمی گیرد، توسط رئیس جمهور چین در سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام شد و از دو بخش کمربند اقتصادی «جاده ابریشم جدید» و «جاده ابریشم دریایی» تشکیل شده است (Chinadaily.com, 2013). تلاش و اهتمام چین برای پیشبرد چنین طرح‌های عظیمی جدای از آنکه می‌تواند آثار و پیامدهای اقتصادی و سیاسی جدی برای این کشور و کشورهایی که در مسیر این ابر پروژه قرار می‌گیرند در پی داشته باشد، می‌تواند در سیاست خارجی چین گسترش‌گرایی بیشتر و نقش فعالانه‌تر منطقه‌ای داشته باشد (امیر احمدیان، ۱۳۹۵: ۱۳). البته باید در نظر داشت که مسیر اصلی و عمده جاده ابریشم سنتی از استان سین‌کیانگ چین به آسیای مرکزی و پس از گذر از مرو (در ترکمنستان امروزی) به ایران و از آنجا به بین‌النهرین (عراق کنونی) و شام (سوریه کنونی) می‌رسید و آخرین نقطه آن پالمیرا (تدمر کنونی در سوریه) در ساحل شرقی دریای مدیترانه بود که از آنجا به راه‌های دریایی می‌پیوست. ایران در مرکز این مسیر شاهراه قرار داشت. اکنون نیز ایران در صورت توجه به این مسیر و تکمیل زیرساخت‌های خود، می‌تواند با پیوستن به این ابتکار در مرکز این شاهراه قرار گرفته و از مزایای آن بهره‌مند شود. ایران علاوه بر قرار گرفتن در یک موقعیت برجسته برای چین و برخورداری از مزیت راهبردی در حوزه حمل‌ونقل بین‌المللی، برخوردار از منابع غنی انرژی است و می‌تواند به‌عنوان یک هاب بین‌المللی در این حوزه نقش ایفا کند. به‌صورت کلی، مزیت ایران را در قبال چین باید در دو حوزه جستجو کرد: ۱- تأمین انرژی؛ ۲- تسهیل ترانزیت بین‌المللی. در بخش تأمین انرژی، چین بزرگ‌ترین مشتری آسیای نفت ایران است.

از آنجا که حجم ترانزیتی که قرار است از طریق این کریدور مبادله و حمل شود، نسبت به سایر کریدورها و مسیرهایی که در حال حاضر ایران از آن‌ها استفاده می‌کند بسیار بیشتر است، ورود ایران به طرح جاده ابریشم جدید فرصت اقتصادی بسیار مناسبی را برای ایران فراهم می‌کند. از سوی دیگر، در سایر کریدورهای ترانزیتی پارامترهای سیاسی وزن زیادی دارد و بحث‌های جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) نیز اهمیت داشته‌اند و به همین دلیل، لزوماً

انگیزه‌های اقتصادی به‌طور کامل برای آن‌ها وجود ندارد و لازم است تا کشورها همواره یک یا چند مسیر ترانزیتی جایگزین را برای خود در نظر بگیرند تا در مواقعی که با کشورهای همسایه خود در حمل کالا و ترانزیت دچار مشکل شدند از آن‌ها استفاده کنند. ضمن اینکه هم روسیه و هم هندوستان به سبب مشکلاتی که در بهره‌برداری و استفاده از کریدور شمال-جنوب دارند (تقابل روسیه و آمریکا در بحث کانال سوئز و تقابل هندی‌ها با پاکستان) موجب شده تا هر دو این کشورها به دنبال استفاده از مسیر جایگزین جاده ابریشم جدید برای کریدور شمال-جنوب باشند. مهدی صفری مقدم مدیرکل طرح جامع و مدل‌های حمل‌ونقل وزارت راه و شهرسازی در سال ۱۳۹۶ در گفت‌وگو با یک روزنامه ایرانی، اذعان دارد که درست است روسیه و هندوستان تلاش‌های زیادی برای استفاده از جاده ابریشم جدید کردند، اما آن‌طور که به نظر می‌رسد همت چینی‌ها برای احیای این جاده مهم از سایر کشورها بیشتر بوده است. تا جایی که چینی‌ها تلاش کردند تا برای بازآفرینی این جاده با منطق اقتصادی پیشرفته و برای احیای این جاده سرمایه‌گذاری واقعی انجام داده و پول خرج کنند که البته تا امروز نیز همین‌طور بوده است<sup>۱</sup>. در واقع اقدامات چین در پاکستان برای توسعه بندر گوادر و کریدور اقتصادی چین و پاکستان با هدف گذاری ۴۶ میلیارد دلار و در قالب پنجاه و یک پروژه نشان دهنده آن است که چینی‌ها در خصوص بازآفرینی جاده ابریشم جدید بسیار جدی هستند (EconomicTimes.Indiatimes, 2019).

از سوی دیگر به نظر می‌رسد مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در غرب آسیا سبب شده تا چینی‌ها انگیزه‌های لازم را جهت بهره‌گیری از جغرافیای این کشور برای یکی از مسیرهای اصلی این ابر پروژه مدنظر داشته باشند. در بحث ترانزیت استفاده از مسیر ایران بسیار مهم است؛ زیرا چینی‌ها برای حمل محصولات خود به کشورهای غربی و اروپا، به جغرافیای ایران نیاز دارند. از سوی دیگر چینی‌ها که از منابع بسیار زیاد اقتصادی برخوردار

<sup>1</sup> <https://redirect.is/r7dx79q>

هستند تمایل دارند از این منابع برای سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر در راستای پیوستن این کشورها به جاده ابریشم استفاده کنند. باید بر این نکته اذعان داشت از آنجایی که در حال حاضر ایران نیازمند جذب سرمایه برای پروژه‌های بخش حمل‌ونقل خود است و برای اینکه بتواند سهم خود از ترانزیت بار در منطقه و در سطح جهانی را افزایش دهد، ورود به مذاکرات و پیوستن به جاده ابریشم جدید برای ایران بسیار اهمیت دارد. ایران برای سرمایه‌گذاری و پیوستن به جاده ابریشم جدید توانایی مالی لازم را ندارد، اما چینی‌ها صندوقی که از چندین بانک تشکیل شده ایجاد کرده‌اند تا در شبکه‌های حمل‌ونقلی کشورهایی که توان مالی کافی ندارند برای پیوستن به جاده ابریشم جدید سرمایه‌گذاری کنند (امیر احمدیان و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۲۵). در صورتی که ایران وارد توافق مربوط به جاده ابریشم شود و مسیرهایی که قرار است در این کریدور عبور کند در کشور ما رسمیت یابند، چینی‌ها آمادگی سرمایه‌گذاری در ایران را دارند و دیگر نیازی به سرمایه‌گذاری‌های داخلی نیست. لازم به ذکر است که سرمایه‌گذاری چینی‌ها در کشورهای مختلف موضوع تازه‌ای نیست مشابه این اتفاق در مورد کشور پاکستان افتاد چون پاکستانی‌ها نیز پولی برای سرمایه‌گذاری نداشتند و تمام هزینه‌های این سرمایه‌گذاری از سوی بانک‌های چینی و صندوق تأمین مالی این پروژه انجام شد. البته نکته مهم این است که علاوه بر اینکه چینی‌ها خودشان در پروژه‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند در درآمد طرح‌ها شریک می‌شوند (میر ترابی و ترکی، ۱۳۹۸: ۱۷)؛ اما چون هم‌بار به چینی‌ها تعلق دارد و هم در مبدأ و مقصد کالاها برای واردات و صادرات مواد خام و انرژی یک سر این کریدورها به چین ختم می‌شود به همین خاطر خود چینی‌ها تمایل دارند که در این پروژه‌ها سرمایه‌گذاری کنند. به همین خاطر است درآمدهایی این طرح‌ها برای کشورها نیز به‌نوعی تضمین می‌شود.

ایران همچنین می‌تواند گزینه جدیدی را با چینی‌ها مطرح کند تا بر اساس آن، شاخه غربی شبکه ریلی کشور به سمت عراق و از آنجا به بندرهای سوریه در دریای مدیترانه ادامه پیدا کند. این اتفاق ۳ مزیت برای ایران به دنبال دارد. نخست آنکه در حال حاضر ایران با وجود



گزینه‌های محدود ترانزیتی با غرب، نیاز زیادی به ترکیه دارد اما در صورت پیوستن به کریدور ترانزیتی جاده ابریشم جدید، اولاً وابستگی به ترکیه تا حد زیادی کاهش پیدا می‌کند، زیرا اگر بار به صورت ریلی تا سواحل دریای مدیترانه انتقال یابد از آنجا از طریق دریا به کشورهای اروپایی حمل شده و بسیار سریع‌تر و با عبور از کشورهای کمتر به مقصد برسد. موضوع دوم آنکه، چین برای بازسازی سوریه امکان سرمایه‌گذاری زیادی دارد و در این بین، فرصت زیادی است که هم عراق و هم سوریه و از سوی دیگر چین نیز از این فرصت‌ها بهره بگیرد. بیشترین صادرات ایران نیز به افغانستان، عراق و سوریه است، از این رو، ایجاد شدن چنین خط ریلی می‌تواند به مزیت اقتصادی کشور کمک کند. همچنین از این کریدور و اتصال آن به جاده ابریشم جدید، برای گردشگری اسلامی نیز می‌توانیم بهره بگیریم زیرا ایران با عراق و سوریه سالانه تبادلات گردشگر مذهبی زیادی دارد. بر اساس اعلام سعید اوحدی رئیس سازمان حج و زیارت، در سال ۱۳۹۸، ایران و عراق ۵ میلیون تبادل زائر داشته‌اند.<sup>۱</sup> همچنین بر اساس اعلام شرکت مرکزی دفاتر خدمات زیارتی سراسر ایران (شمسا)، در سال ۱۳۹۸، تبادلات گردشگر مذهبی دو کشور بیش از یک میلیون نفر بوده است.<sup>۲</sup>

ذکر این نکته هم مهم است که چینی‌ها محور توسعه سیاسی خود را ذیل توسعه اقتصادی تعریف کردند. در همسویی با تغییرات ساختاری در نظام جهانی، حکومت در چین از نظام بسته و ارتدکس حزبی و کمونیستی به سوسیالیسم چینی و به درجاتی از تمرکززدایی و افزایش نقش مردم در انتخابات مستقیم در سطوح حکومت‌های محلی رسید. ساختار سیاست و اقتصاد نظام کمونیستی مائوئیستی چین در چهار دهه اخیر تحت تأثیر روزافزون نیروهای جهانی شدن و نیروهای داخلی در این کشور، دستخوش تحولات ساختاری مستمر شده است. این تغییرات در اصلاحیه‌های مکرر قانون اساسی چین در سال‌های ۱۹۸۲، ۱۹۸۸، ۱۹۹۳،

<sup>۱</sup> <https://kanoon.haj.ir/Default.aspx?tabid=329>

<sup>۲</sup> <http://shamsa.ir/news/syria/1326-syria-zaer>

۱۹۹۹ و ۲۰۰۷ تبلور یافته است (پوراحمدی و خانی، ۱۳۹۶: ۱۲). به عبارت روشن‌تر، قانون اساسی چین دوران اصلاحات از سال ۱۹۸۲ به‌طور متوسط در هر پنج سال یک‌بار شاهد اصلاح و بهبود بوده است. در ساختارهای تعریف‌شده و جدید این کشور، ضمن تأکید بر حرکت کشور به سوی سوسیالیسم (در اصل دوم)، مفاهیمی از قبیل اقتصاد سوسیالیستی بازار (در اصل یازدهم)، تکامل سوسیال‌دموکراسی، تبدیل چین از یک کشور نو دموکرات به یک جامعه سوسیالیست و سوسیالیسم چینی (مقدمه سند قانون اساسی چین) و برخوردار از حقوق سیاسی مدنی مبتنی بر ارزش‌های چینی (اصول ۳۳ تا ۵۴) مورد توجه قرار گرفته است. اصلاحات سیاسی جدید از جمله دربردارنده مفاهیم حقوق بشری در یک فصل کامل (فصل دوم سند مزبور بر مبنای تعریف و ارزش‌ها و فرهنگ چینی)، تحت عنوان «حقوق و تکالیف بنیادین شهروندان» در ۲۱ بند حاکی از تحولات ساختارهای سیاسی چین در همسویی با تحولات جهانی است (See: The PRC Constitution, 2004: 1-38) ایران نیز می‌تواند با حضور در این ابر پروژه اقتصادی و سهم داشتن در ترانزیت کالا و مسافر آن، از مزایایی چون جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی و در نهایت توسعه اقتصادی برخوردار شود.

علاوه بر توسعه زیرساختی و تسهیل دسترسی دو کشور به یکدیگر از طریق این ابر پروژه، طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته یکی از اهداف چین در پروژه راه جدید ابریشم، رساندن ارزش مبادلات تجاری چین با ایران به مرز ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار در سال است و طبق برنامه‌ای که چینی‌ها اعلام کرده‌اند، در صورت وقوع چنین امری تا دو دهه دیگر رقم مبادلات تجاری طرفین به مرز ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید (رضاپور و اسکندری، ۱۳۹۷: ۱۳). جانگ نیانگ از کارشناسان مسائل اقتصادی در چین می‌گوید: سرمایه‌گذاری مشترک در ساخت خط لوله‌های گاز و نفت، راه‌اندازی کریدورهای اقتصادی بین ایران و چین و آسیای مرکزی، ساخت جاده، بندر و راه‌آهن، ترانزیت کالا از مرزهای ایران، مرتبط شدن چین با خاورمیانه و آسیای مرکزی و افغانستان با استفاده از ترانزیت کالا از ایران؛ از دیگر زمینه‌های همکاری

میان دو کشور در قالب راه جدید ابریشم است. همچنین در یکی از پروژه‌های ذیل این ابر پروژه، قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین را می‌توان ذکر کرد. برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک ایران و چین یا به اختصار سند همکاری ایران و چین یک توافق سیاسی، استراتژیک و اقتصادی میان نظام جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران، شرکت ملی صادرات گاز ایران، شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران، زیرساخت‌های ایران و همکاری نظامی، امنیتی، فرهنگی و قضایی است (Tasnimnews, 1400). «پترولیوم اکونومیست» هم در خصوص این توافق نوشته است که حجم سرمایه‌گذاری معادل ۲۸۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار آمریکا است. طبق ادعای این رسانه، بخش چشمگیری از این سرمایه‌گذاری چینی‌ها طی سال نخست اجرای قرارداد ۲۵ ساله با آن‌ها به صنعت نفت و گاز ایران تزریق می‌شود و مابقی آن به صورت مرحله‌ای و بر اساس توافق دو طرف از سوی پکن در ایران انجام می‌شود. این رسانه انگلیسی سپس نوشت که این سند بخشی از طرح یک کمربند- یک‌راه (راه جدید ابریشم) چین است (Pemedianetwork, 2019). اگر همین قرارداد ۲۵ ساله را به عنوان یکی امتیازات و پروژه‌های فرعی ابر پروژه راه جدید ابریشم بنگریم، سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیارد دلاری در کشور صورت می‌گیرد که این موضوع می‌تواند بر میزان اشتغال و درآمد سرانه ایرانیان نیز مؤثر باشد. یکی از راه‌های ایجاد اشتغال، بالا بردن ظرفیت‌های شغلی در یک جامعه از طریق تشکیل سرمایه‌های جدید است. در این خصوص پژوهشی صورت گرفته و بر اساس داده‌های آماری دوره ۱۳۴۹-۱۳۸۹، رابطه بین سرمایه‌گذاری خارجی و اشتغال بر اساس مدل (ARDL) مورد مطالعه قرار گرفته و روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت بین متغیرهای موجود برآورد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (فدایی، ۱۳۹۱: ۱). نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هر دوره کوتاه‌مدت (۰,۱۲۸۶) و بلندمدت (۰,۱۲۶۱) به طور مستقیم و معنی‌داری بر سطح اشتغال تأثیرگذار بوده است (همان: ۱۴). این مختصات بیانگر آن است که جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فرایند ایجاد اشتغال

را بهبود بخشیده است. همان‌طور که گفته شد، یکی از زمینه‌های توسعه سیاسی دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی است و طبق دیدگاه‌های اندیشمندان حوزه توسعه این دو مقوله رابطه مستقیمی باهم دارند؛ زیرا توسعه و ثبات سیاسی هم به رشد اقتصادی کمک می‌کند. کشور ایران که ظرفیت تجاری متنوعی ندارد، باید با تکمیل پروژه‌های ترانزیتی داخلی موصلاتی شرق به غرب و همچنین شمال به جنوب که موجب تقویت ظرفیت‌های منحصربه‌فرد ژئوپلیتیک آن می‌شود و همچنین با منطقه‌گرایی بیشتر، زمینه توسعه اقتصادی را برای خود فراهم سازد. یکی از فرصت‌های منطقه‌گرایی بیشتر، ابر پروژه راه جدید ابریشم است و با توجه به ظرفیت ژئوپلیتیک ایران، این پروژه می‌تواند فرصت‌های زیاد اقتصادی از جمله درهم‌تنیدگی اقتصادی ایران با کشورهای حاضر در ابر پروژه راه جدید ابریشم کند و از مسیر توسعه اقتصادی حاصل شده از حضور ایران در مسیر کمر بند زمینی راه جدید ابریشم، زمینه توسعه سیاسی بیشتر هم در ایران فراهم شود.

همان‌طور که گفته شد، یکی از زمینه‌های توسعه سیاسی دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی است و طبق دیدگاه‌های اندیشمندان حوزه توسعه این دو مقوله رابطه مستقیمی باهم دارند. زیرا توسعه و ثبات سیاسی هم به رشد اقتصادی کمک می‌کند. کشور ایران که ظرفیت تجاری متنوعی ندارد، باید با تکمیل پروژه‌های ترانزیتی داخلی موصلاتی شرق به غرب و همچنین شمال به جنوب که موجب تقویت ظرفیت‌های منحصربه‌فرد ژئوپلیتیک آن می‌شود و همچنین با منطقه‌گرایی بیشتر، زمینه توسعه اقتصادی را برای خود فراهم سازد. یکی از فرصت‌های منطقه‌گرایی بیشتر، ابر پروژه راه جدید ابریشم است و با توجه به ظرفیت ژئوپلیتیک ایران، این پروژه می‌تواند فرصت‌های زیاد اقتصادی از جمله درهم‌تنیدگی اقتصادی ایران با کشورهای حاضر در ابر پروژه راه جدید ابریشم فراهم کند و از مسیر توسعه اقتصادی حاصل شده از حضور ایران در مسیر کمر بند زمینی راه جدید ابریشم، زمینه توسعه سیاسی بیشتر هم در ایران فراهم شود.

## ارزیابی

برای ارزیابی فرضیه پژوهش همان‌طور که مشاهده شد پیوستن ایران به پروژه جاده ابریشم موجب توسعه اقتصادی ایران می‌شود، در خصوص بخش دوم فرضیه و بررسی وجود رابطه معنادار بین توسعه اقتصادی بر رشد شاخص‌های مشارکت مدنی و در نهایت توسعه سیاسی دستاوردهای پیشین محققان مؤید آن است. از جمله در پژوهش اخیری که نتیجه پژوهش آن بیان می‌دارد که به نظر می‌رسد از طریق ایجاد و ثبات شرایط دموکراتیک، دستیابی هم‌زمان به دو مؤلفه رشد اقتصادی و کاهش نابرابری ممکن می‌شود اما در تحلیل تجربی این نتایج لازم است این مطلب را در نظر بگیریم که ممکن است ویژگی نهاد بودن دموکراسی مانع از تأثیر فوری در این زمینه شود. بنابراین علاوه بر اینکه، توسعه سیاسی بر رشد اقتصادی مؤثر است، این تأثیرپذیری رابطه عکس نیز دارد (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶). همچنین یافته پژوهش دیگر بیان می‌دارد که بر اساس شاخصی با عنوان «متغیر مجذور لگاریتم تولید ناخالص داخلی» که عمدتاً در ارتباط با آن تعداد از کشورهای نمونه‌ای (ایران جزو کشورهای نمونه آماری این پژوهش بوده است) معنا دارد که در سطوح بالاتری از درآمد سرانه (رشد اقتصادی) قرار دارند، حکایت از آن دارد که روند صعودی درآمد سرانه با شاخص مشارکت مدنی زنان رابطه مستقیم وجود دارد (زندى و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳). پژوهش دیگر در خصوص پدیده فساد اقتصادی نیز نتیجه مشابهی را ارائه می‌دهد. طبق این پژوهش پدیده فساد اقتصادی به مثابه استفاده غیرقانونی از قدرت و اختیارات دولتی به منظور تأمین منافع شخصی و گروهی از جمله آسیب‌های جدی ساختار اقتصادی کشورها به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه است. فساد مالی و اقتصادی از طرفی چون اختلال در روند کار بازارها و تخصیص مناسب منابع، ممانعت از وضع مقررات نظارتی، ایجاد انحصارها برای منافع شخصی، سوءاستفاده از منابع ملی، رشوه‌خواری، کاهش رشد اقتصادی و ... نقش مخربی را در فرآیند توسعه اقتصادی ایفا می‌کند؛ که با توجه به نظریات توسعه که در طول متن مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نیز نظریه "توسعه متوازن" در آرا متفکرینی چون هانتینگتون این

امر به عنوان مانعی اساسی در روند دموکراسی و توسعه سیاسی خواهد بود، که این موضوع را به طور خاص برای جمهوری اسلامی ایران در فاصله سال‌های ۹۲-۶۸ بررسی شد و این نتیجه حاصل شد که فساد اقتصادی از طریق تأثیر منفی بر توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی را با مشکلاتی عدیده مواجه می‌سازد (محمدی و زرگر، ۱۳۹۷: ۱). همچنین در پژوهشی در بررسی نسبت علی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی طی دوره دولت‌های سازندگی و اصلاحات در ایران دو مجموعه فرضیه رابطه علی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی مطرح شده است: مجموعه اول جهت علیت از توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی و در مجموعه دوم جهت علیت از توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی آزمون شده است. در این بررسی از روش آزمون علیت گرنجری نسبت شاخص‌های توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران مورد سنجش قرار گرفته و نرم‌افزار مورد استفاده نیز EVIEWS است. متغیرهای نشان‌دهنده توسعه اقتصادی شامل نه متغیر رشد تولید ناخالص داخلی، رقابت‌پذیری جهانی، پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی، آزادی اقتصادی، فساد اقتصادی، ریسک اقتصادی، ریسک مالی، تنوع صادرات و واردات و رقابت صنعتی در دوره مورد بررسی است و متغیرهای توسعه سیاسی شامل؛ ریسک سیاسی، مناقشات خارجی، ثبات دولت، مناقشات داخلی، فساد، افزایش پاسخگویی دموکراتیک، تنش‌های قومی، افزایش حاکمیت و قانون، دخالت ارتش در سیاست، تنش‌های مذهبی و کیفیت بروکراسی است. داده‌ها مربوط به گروه PRS (سرویس ریسک سیاسی) است. نتایج استخراج شده حاصل از تحلیل توصیفی و آماری، بیانگر این است که در دوره مورد بررسی در ایران، توسعه اقتصادی، زمینه توسعه سیاسی را فراهم کرده اما توسعه سیاسی علت توسعه اقتصادی، نبوده است (مهدی پور و فراهانی، ۱۳۹۸: ۱). بنابراین فرضیه مطرح شده پژوهش مبنی بر ارتباط بین پیوستن ایران به پروژه جاده ابریشم که به درهم‌تنیدگی اقتصادی ایران با همسایگان و حضور در ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، زمینه توسعه اقتصادی و به تبع آن توسعه سیاسی را فراهم می‌آورد اثبات می‌گردد.

## نتیجه گیری

در بسیاری از نقاط دنیا ابتدا توسعه اقتصادی به وقوع پیوست و سپس به طور تدریجی پس از برطرف ساختن موانع موجود برای ادامه روند آثار توسعه سیاسی و اجتماعی نمایان شد؛ اما عوامل اقتصادی و غیراقتصادی متعددی بر دموکراسی یک کشور اثرگذار است. از عمده ترین عوامل اقتصادی می توان به اشتغال و رشد درآمد سرانه ناشی از سرمایه گذاری خارجی اشاره کرد. در دهه های اخیر تأثیر رشد اقتصادی بر فرآیند مدرنیزاسیون به طور فزاینده ای گسترش یافته است که بر اساس نظریه مدرنیزاسیون، رشد اقتصادی (که عمدتاً به وسیله سطح درآمد سرانه اندازه گیری می شود) می تواند فرآیند دموکراسی (توسعه سیاسی) را تحریک کند.

در این پژوهش از رویکرد نهادی به عنوان مدلی برای توسعه اقتصادی بهره گرفتیم. شاید تا پیش از مطرح شدن نظریه نهادگرایی نو لیبرال، مدل توسعه اقتصادی کشورها باید از الگوی خاصی تبعیت می کرد اما پیشرفت کشورهای تازه صنعتی شده در جنوب شرق آسیا همچون چین، در قالب نظریه های مرسوم قابل توضیح و تبیین نبود. استفاده از تجربه چین و بسیاری از دیگر کشورها نشان می دهد، نهادگرایی منطقه ای و بین المللی و گره زدن اقتصاد کشورها به یکدیگر، زمینه توسعه اقتصادی را فراهم می سازد که توسعه اقتصادی یکی از اصلی ترین مؤلفه های رسیدن به توسعه سیاسی در کشورهای دنیا بوده است.

در همین رابطه و با توجه به اینکه ابر پروژه راه جدید ابریشم دریکی از مسیرهای اصلی خود از ایران می گذرد، می توان از این پروژه به عنوان یکی از فرصت های نهادگرایی ایران استفاده تا با گره زدن اقتصاد ایران به ۶۰ کشور حاضر در این پروژه، ضمن توسعه اقتصادی، زمینه توسعه سیاسی کشور نیز فراهم آید. ایران مقدمات قرارداد ۲۵ ساله همکاری با چین را امضا کرده و طبق اعلام منابع رسمی، در طی این مدت قرار است چین سرمایه گذاری ۴۰۰ میلیارد دلاری در ایران انجام دهد. بر همین اساس و با بررسی نتایج پژوهشی، مشخص شد که جریان ورود سرمایه گذاری مستقیم خارجی فرایند ایجاد اشتغال را بهبود می بخشد.

افزایش اشتغال یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی است. همچنین عنوان شد که طبق نظر نظریه پردازان توسعه‌یافتگی (مدرنیزاسیون) بر اساس مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی یک جامعه، افزایش اشتغال (و به تبع آن افزایش درآمد سرانه)، علاوه بر آنکه فی‌نفسه تقویت‌کننده مشارکت سیاسی است، به نحو غیرمستقیم از طریق برخی هم‌افزایی‌ها و نیز به واسطه تغییر ترکیب طبقاتی جامعه به نفع طبقات متوسط، موجب تقویت مشارکت انتخاباتی که یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی است، می‌شود.



## منابع

- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۹۴)، بازاندیشی پیرامون نهادهای امنیتی از چشم‌انداز نظریه‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۴، صص ۹-۴۰.
- اخباری، محمد (۱۳۹۰)، موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش‌های امریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۵، صص. ۸۷-۱۱۲.
- آقا بخشی، علی‌اکبر و مینو افشاری (۱۳۷۹)، فرهنگ سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- امیر احمدیان، بهرام و روح‌الله صالحی دولت‌آباد (۱۳۹۵)، ابتکار جاده ابریشم جدید چین (اهداف، موانع و چالش‌ها)، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۶، صص. ۱-۳۴.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵ صص ۲۳-۴۰.
- پوراحمدی، حسین و محمود خانی (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳ (۴۹) پیاپی، نوبت بهار.
- جلالی، ام‌البنین (۱۳۹۶)، اثر ریسک سیاسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۵۷-۱۷۴.
- جمشیدی، محسن و فاطمه محجوب (۱۳۹۷)، موانع عدم توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳، صص ۱۱۳-۱۳۶.
- حسینی، محدثه، احمدی شادمهری، محمدطاهر و محمدجواد گرجی‌پور (۱۴۰۰)، «بررسی تأثیر دموکراسی بر رابطه رشد اقتصادی با نابرابری در آمدی در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد مقداری، دوره ۱۸، شماره ۱ - شماره پیاپی ۶۸، نوبت بهار.

- حیدری، حسن و رقیه علی نژاد و جواد جهانگیر زاده (۱۳۹۲)، بررسی رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی: مطالعه موردی برای ۸ کشور اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال چهارم، شماره پانزدهم، صص ۴۴-۶۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۷)، نظریه نهادگرایی نو لیبرال و همکاری‌های بین‌المللی، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳.
- رشاپور، دانیال و علی اسکندری (۱۳۹۷)، فرصت‌ها و تهدیدهای طرح یک کمربند-یک جاده چین برای ایران، منتشرشده در مجله دومین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول، دانشگاه گیلان.
- زارع شاهی، علی (۱۳۷۹)، بی‌ثباتی سیاسی و امنیت اقتصادی؛ و تأثیر آن بر عوامل تولید در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۷ و ۸.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۴)، منطقه‌گرایی و چالش‌های آن در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۷، شماره ۴، صص ۷۵۸-۷۴۰.
- زندى، فاطمه، دامن‌کشان؛ مرجان، مرادحاصل؛ نیلوفر، مرادحاصل (۱۳۹۱)، «نقش رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب آسیا»، فصلنامه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره یازدهم، نوبت بهار.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱)، عقل و توسعه‌یافتگی، تهران: نشر سفید.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۶)، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: نشر قومس.
- صادقی، سید کمال؛ محسن پورعبادالهان، پرویز؛ محمدزاده، زهرا؛ کریمی، پروین؛ علی مرادی افشار (۱۳۹۶)، بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر دموکراسی در کشورهای درحال توسعه با استفاده از رهیافت اقتصادسنجی فضایی، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۱۴، شماره ۱.
- عبدی، عطالله (۱۳۹۷)، تأثیر موقعیت ژئوپلیتیکی و ترانزیتی شرق ایران بر امنیت محلی و ملی، فصلنامه دانش انتظامی خراسان جنوبی، سال ۷، شماره ۱ (پیاپی ۲۴)، صص ۷۱-۶۴.

عرب‌مازار، علی‌اکبر (۱۳۹۷)، اقتصاد سیاسی رشد و تأثیر برخی از عوامل بنیادی بر رشد اقتصادی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال هشتم، شماره سی‌ام، ۹۳-۷۱.

غم‌پرور، احمد (۱۳۹۳)، نقش اقتصاد سیاسی در تغییر ساختار حاکمیتی خاورمیانه با تأکید بر جایگاه انرژی ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، دوره جدید، سال دوازدهم، شماره ۴۳.

فدایی، مهدی و شایسته کاظمی (۱۳۹۱)، بررسی اثرات رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر سطح اشتغال ایران (مدل خود توضیح با وقفه‌های گسترده ARDL)، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال سوم، شماره نهم، نوبت زمستان.

فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۸۳)، اهمیت توجه به منطقه‌گرایی و نقش آن در توسعه کشور، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال اول، شماره ۳.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱)، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: نشر قومس.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱)، «توسعه سیاسی و تحول اداری»، تهران: نشر قومس.

کاظمی، مسعود (۱۳۷۷)، توسعه سیاسی و جامعه مدنی، تهران: نشر اطلاعات سیاسی اقتصادی. محمدی، علی و علی‌اصغر زرگر (۱۳۹۷)، «درآمدی بر نسبت فساد اقتصادی و توسعه سیاسی (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۹۲-۶۸)»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۴، شماره ۴۴، نوبت مهر.

معمار، رحمت‌اله (۱۳۸۷)، توسعه‌یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران: بررسی تطبیقی درون کشوری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۱۶، شماره ۶۳ (ویژه‌نامه علوم اجتماعی)، صص: ۲۱۵-۲۵۵.

مهدی‌پور، آسیه؛ مریم فراهانی، (۱۳۹۸)، «بررسی رابطه علی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: دولت‌های سازندگی و اصلاحات)»، فصلنامه مطالعات اقتصادسیاسی بین‌الملل، دوره ۲، شماره ۲، نوبت پاییز و زمستان.

میر ترابی، سعید؛ هادی ترکی (۱۳۹۸)، ابتکار احیای جاده ابریشم چین در تکاپوی تأمین امنیت انرژی و توسعه صادرات، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره دوم، شماره اول.

Almond, Gabriel & g.bingham powell, (1966), Comparative political a development approach, Oregon: little brown and co.

Carothers, Thomas (2000), THE END OF THE TRANSITION PARADIGM, Journal of Democracy, 13:1 (2002).

Chilcot, Ronald H. (2000), The Political Economy of Imperialism: Critical Appraisals, Ithaca: Rowman & Littlefield.

Constitution of the People's Republic of China, Full text after amendment on March 14, 2004, [http://www.npc.gov.cn/zgrdw/englishnpc/Constitution/node\\_2825.htm](http://www.npc.gov.cn/zgrdw/englishnpc/Constitution/node_2825.htm)

Hague. m shamus, (1996), The intellectual crisis in public administration in current epoch of privatization, Administration Society, 15-127.

Huntington, Samuel, (1987), Goals of development, W: Weiner eds. [https://www.chinadaily.com.cn/china/2013xiviisitcenterasia/2013-09/08/content\\_16952228.htm](https://www.chinadaily.com.cn/china/2013xiviisitcenterasia/2013-09/08/content_16952228.htm)

Tasnimnews (1400), متن توافق ۲۵ ساله ایران و چین بر اساس آخرین تغییرات تا ۹۹ خرداد در، قابل دسترس در، <https://tn.ai/2475887>

José G. Vargas-Hernández, INSTITUTIONAL AND NEO-INSTITUTIONALISM THEORY IN THE INTERNATIONAL MANAGEMENT OF ORGANIZATIONS, Universidad de Guadalajara, Centro Universitario de Ciencias Económicas Administrativas, Periférico Norte 799 Edificio G-306 - Zapopan, Jalisco C.P. 45100; Mexico.

Keohane, Robert O. and Joseph S. Nye Jr, Power and Interdependence revisited, Published online by Cambridge University Press: 22 May 2009.

Liesbet, Hooghe & Marks, Gary (2006). Europe's Blues: Theoretical Soul-Searching after the Rejection of the Constitution Treaty, Political Science & Politics, Vol.39.

- Lipset, Seymour Martin(1959), Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy, The American Political Science Review, Vol. 53, No. 1, pp. 69-105 (37 pages).
- Lucian, Pey(1974), Political Development, Preserve Article, 11.
- Lucian, Pey(1990), Personality and national building, Newyork kale university press, 52.
- Philippe C. Schmitter, Ernst B. Haas and the legacy of neofunctionalism, <https://doi.org/10.1080/13501760500043951>, Pages 255-272 | Published online: 17 Aug 2006.
- Robert A.Dahl, (2003), Equality Versus Inequallitt, PS: Political Science & Politics, pp 639 – 668.
- Svensson, J, (2003), Aid, Growth and Democracy, PS: Economics and Politics, Volume11, Issue3, November 1999, Pages 275-297.